

سرواز و آتش

از حلاج تا حافظ

سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران

نصر الله پور جوادی



فرهنگ معاصر

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲ -

Pourjavady, Nasrollah

عنوان و نام پدیدآور: پروانه و آتش: سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران از حلاج تا حافظ / نصرالله پورجوادی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۲۴ ص.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: تمثیلات عرفانی — تاریخ و نقد

Sufi parables -- History and criticism موضوع:

موضوع: شعر عرفانی — تاریخ و نقد

Sufi poetry -- History and criticism موضوع:

موضوع: منظومه‌های عرفانی فارسی — تاریخ و نقد

Mystical verse stories, Persian--History and Criticism موضوع:

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ پ۹/پ۳۶۰۳ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸ فا ۱/۰۵۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۲۹۳۳

ISBN 978-600-105-137-1

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۵-۱۳۷-۱

پروانه و آتش

سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران

از حلاج تا حافظ

نصرالله پورجوادی



فرهنگ معاصر
چاپ و نشر

تهران ۱۳۹۶

سرشناسه: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲ -

Pourjavady, Nasrollah

عنوان و نام پدیدآور: پروانه و آتش: سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران از

حلاج تا حافظ/ نصرالله پورجوادی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۲۴ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: تمثیلات عرفانی — تاریخ و نقد

Sufi parables -- History and criticism موضوع

موضوع: شعر عرفانی — تاریخ و نقد

Sufi poetry -- History and criticism موضوع

موضوع: منظومه های عرفانی فارسی — تاریخ و نقد

Mystical verse stories, Persian--History and Criticism موضوع

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴پ۹۳/۳۶۰۳ PIR

رده بندی دیویی: ۱/۰۵۰۹ ۸ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۲۹۳۳

ISBN 978-600-105-137-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۵-۱۳۷-۱



فرهنگ معاصر
چاپ و نشر

تهران، خیابان طالقانی غربی، خیابان فریمان، پلاک ۲۸

کد پستی: ۱۴۱۶۸۶۴۱۸۲ تلفن: ۶۶۹۵۲۶۳۲-۵

واحد فروش: ۶۶۹۷۳۳۵۲ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸

E-mail: farhangmoaserpub@gmail.com

Website: www.farhangmoaser.com

پروانه و آتش

سیر تحولات یک تمثیل عرفانی

در ادبیات ایران از حلاج تا حافظ

نصرالله پورجوادی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکسی، بازنویسی، ضبط کامپیوتری و یا تکثیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً، ممنوع و قابل تعقیب قانونی است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	هفت
مقدمه	۱
۱ کتاب و سنت	۱۵
در قرآن	۱۵
در حدیث	۱۶
۲ ابوطالب مکی و ابو حامد غزالی: برداشت اخلاقی	۲۰
۳ حلاج: از اخلاق به عرفان	۲۵
۴ احمد غزالی: آتش عشق	۳۲
ارادت پروانه	۳۲
در «بحر المحبّة»	۳۷
در «سوانح»	۳۸
آتش عشق	۳۸
قوت پروانه، قوت آتش	۳۹
گوهر عشق	۴۴
مراتب یقین	۴۷
در آرزوی پروانگی	۵۰
۵ در اشعار قدیم پارسی	۵۲

۵۲	دو روایت از داستان پروانه
۵۵	شعرای پیش از احمد غزالی
۵۸	ابیات غیراصیل
۶۱	در تفسیر سورة يوسف
۶۵	۶ «کشف الاسرار» و «روح الارواح»
۶۶	کعبه شمع است و حاجی پروانه
۶۸	به امید وصال
۷۱	محمد (ص) و یارانش
۷۳	دیوانگی و بی‌خردی
۷۵	اندوه محمد (ص)
۷۶	دیۀ پروانه
۷۹	۷ داستانی زبان حالی در «روضۃ الفریقین»
۸۴	۸ عین القضاة همدانی
۸۴	پروانگان در قرآن
۸۹	تأثیر «سوانح»
۹۰	پروانه و عشق کیهانی
۹۲	شراهای بهشتی
۹۵	بی‌توجهی به بحث معرفت
۹۶	معراج و آیات نور
۹۷	اشعار
۱۰۰	۹ روزبهان بقلی شیرازی
۱۰۵	۱۰ فریدالدین عطار
۱۰۶	روایت حلاجی
۱۰۹	عذاب عاشقان و شوق پروانه
۱۱۳	در دیوان: مبدأ و معاد (شش اصل نوافلاطونی)
۱۱۹	عاشق شمع

- عشق کیهانی ۱۲۲
- داستان دیگر «منطق الطیر» ۱۲۴
- در «مختارنامه» ۱۲۶
- ۱۱ در آثار جلال الدین رومی ۱۳۰
- در «فیه مافیه» ۱۳۰
- معراج عرفانی در «کلیات شمس» ۱۳۱
- سوختن در آتش برای وفای به عهد ۱۳۴
- شمع عالم غیب ۱۳۵
- مشاهده: بالاترین مرتبه ۱۳۸
- ۱۲ نجم الدین دایه ۱۴۰
- پیروی از حلاجیان ۱۴۰
- معاد نفس مطمئنّه ۱۴۱
- حدّ فرشتگان ۱۴۴
- مقام محمد (ص) ۱۴۶
- وجود مجازی پروانه و وجود حقیق شمع ۱۴۸
- سوختن پروانه و «انا الحق» حلاج ۱۵۰
- اشعار ۱۵۲
- ۱۳ در اشعار سعدی ۱۵۶
۱. در دیوان ۱۵۶
- وصال و جانبازی ۱۵۶
- شمع هر انجم ۱۵۷
- دیوانگی و رندی ۱۵۹
- شمشیر غیرت ۱۶۰
- عشق و جانبازی پروانه ۱۶۳
۲. در «بوستان» ۱۶۵
- آتش درونی و آتش بیرونی ۱۶۵

۱۶۸	عاشق شمع
۱۷۰	مقایسه سعدی با شعرای دیگر
۱۷۴	۱۴ علاءالدوله سنائی
۱۷۴	عاشق پروانه و پروانه
۱۷۶	مگسان و پروانگان
۱۸۴	۱۵ در مثنوی عماد فقیه کرمانی
۱۹۵	۱۶ سلمان ساوجی
۱۹۶	در مثنوی «جمشید و خورشید»
۲۰۱	در غزلیات
۲۰۶	۱۷ حافظ
۲۰۶	دو آتش
۲۰۹	اوصاف عاشق و معشوق
۲۱۱	در یک غزل
۲۱۶	موارد دیگر
۲۱۹	کتابنامه
۲۲۴	فهرست آیات و احادیث و جملات عربی
۲۲۷	نمایه

هو

پیشگفتار

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

سعدی در بیت فوق به دو داستان تمثیلی در ادبیات پارسی اشاره کرده است: داستان گل و بلبل و شمع و پروانه. مرغ سحر و پروانه هر دو جانورانی هستند که به نظر بعضی ها یکی در صبح زود و دیگری در آخر شب، نسیتی عاشقانه با گل و آتش برقرار می کنند. مرغ سحر یا بلبل در بامداد به باغ می آید تا باز شدن غنچه را ببیند و برای آن سرود عاشقانه سر دهد؛ پروانه نیز در شب وقتی از دور آتش را می بیند به طرف آن پرواز می کند تا به دور آن طوافی چند بکند و ناگهان خود را به آن زند و بسوزد و خاکستر شود. این دو صحنه را از زمانی که ایرانیان مذهب عشق را اختیار کردند و حقیقت را معشوق خود در نظر گرفتند به منزله صحنه هایی عاشقانه پنداشته اند و درباره آن داد سخن داده اند، به طوری که در تمام ادبیات پارسی، به خصوص از قرن هفتم به بعد، کمتر شاعری را می توان یافت که در اشعار خود اشاره ای به این صحنه ها نکرده باشد. و همان طور که سعدی در بیت خود بدان اشاره کرده است داستان پروانه و آتش به مراتب عشق تر یا عاشقانه تر از گل و بلبل بوده

است. به صحنهٔ دراماتیک پروانه و آتش و نتیجهٔ تراژیک آن که نابودی پروانه است، شعرای پارسی گو شاخ و برگهای دیگری نیز اضافه کرده‌اند و آتش شمع را به عنوان آتش عشق در نظر گرفته و شمع را نه فقط معشوق پروانه بلکه عاشق نیز دانسته‌اند. عاشقی کی؟ عاشق آتش کلی و منشأ همهٔ انوار، آفتاب عالم تاب.

نگاه عشقی به داستان پروانه و آتش سابقه‌ای طولانی در ادبیات ایرانیان نداشته است. در ادبیات پیش از اسلام اصلاً دیده نمی‌شود. پروانه و آتش با صحنهٔ تراژیکی که به وجود می‌آورند البته پیش از اسلام هم توجه حکما و نویسندگان را به خود جلب کرده بود، ولی نگاهی که به این صحنه می‌انداختند نگاه عشقی نبود بلکه نگاهی بود اخلاقی. در نگاه اخلاقی پروانه حشرهٔ سبکسری است که ابلهانه خود را به آتش می‌کشد، آتشی که به منزلهٔ آتش شهوت و امیال و آرزوهای نفسانی در نظر گرفته می‌شود. اما از زمان حسین منصور حلاج نگاه دیگری به این صحنه می‌شود و گوئی حلاج مرگ حماسی خود را در سوختن و نابود شدن پروانه می‌بیند. و همان‌طور که حلاج مرگ خود را آغاز زندگی دیگری می‌بیند، سوختن پروانه و خاکستر شدن او را نیز آغاز حیاتی دیگر در نظر می‌گیرد. در واقع جسم خاکی پروانه به حیات آسمانی آتش مبدل می‌شود و پروانه عین آتشی می‌گردد که از ازل تا ابد می‌سوزد.

اما این انتقال از یک حیات به حیات دیگر را حلاج با یک داستان دینی و عرفانی منطبق کرده و آن داستان معراج پیغمبر اسلام (ص) است. حلاج در واقع محمد (ص) را در شب معراج پروانه‌ای می‌بیند که خود را به آتش حق می‌زند و در حق به حیات جاودان می‌رسد. همان‌طور که داستان معراج محمد (ص) بیانگر مراحل معرفتی است که آن حضرت در مراتب یقین، یعنی علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین بدان می‌رسد، مراحل سفر پروانه، از رفتن

به طرف نور شمع و طواف کردن به دور آن و سرانجام سوختن در آن نیز به عنوان مراتب معرفت یا شناخت در نظر گرفته می‌شود.

پس از حلاج تحولی در این نگاه به داستان پروانه و آتش ایجاد می‌شود، و نسبت پروانه به آتش به منزله نسبت عاشقانه در نظر گرفته می‌شود. در واقع این تحول زمانی رخ می‌دهد که مذهب عشق در عرفان و ادبیات عرفانی زبان پارسی پدید می‌آید. در قرنهای ششم و هفتم و هشتم ما شاهد گسترش و فراگیر شدن نگاه عشقی به تمثیل عرفانی پروانه و آتش هستیم. بررسی این نگاه عرفانی که بعد از حلاج به نگاه عشق مبدل می‌شود موضوع کتاب حاضر است.

در این کتاب من پس از شرح دو نگاه، یا نظر، اخلاقی و عرفانی به داستان پروانه و آتش، به توضیح نظر حلاج پرداخته‌ام و سپس نگاه عاشقانه احمد غزالی و پس از او نویسندگان و شاعران دیگر را تا حافظ با توجه به نوشته‌ها و اشعار ایشان بررسی کرده‌ام.

تحقیق من درباره سیر اندیشه عرفانی در روایتهایی که از داستان پروانه و آتش شده است از سالها قبل آغاز شد و من ابتدا تحقیقات خود را در طی سه مقاله در نشر دانش منتشر کردم. (سال شانزدهم، شماره دوم، ۱۳۷۸؛ سال بیستم شماره‌های دوم و سوم، ۱۳۸۲). پس از آن همواره مترصد بودم که فرصتی دست دهد تا یادداشتهایی را که در طی سالیان متدای درباره سیر این اندیشه برداشته‌ام تنظیم کنم و به صورت کتابی درآورم، ولی کارهای دیگر این فرصت را به من نمی‌داد. از این جهت سعی کردم که پس از تجدید نظر در مقالات قبلی، با افزودن سه مقاله دیگر (بابهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶) به چاپ کتاب مبادرت ورزم و آن را در ضمن سلسله کتابهای «تاریخ اندیشه» در انتشارات فرهنگ معاصر به چاپ برسانم.

مقالات نشر دانش همه با لاینوترون حروفچینی شده بود و من سابقه‌ای از

آنها نداشتم. باید همه آنها را با کامپیوتر حروفچینی می‌کردم. این کار را خانم فرزانه شریفی که حروفچینی اولیه را با لاینوترون هم انجام داده بود به عهده گرفت، همچنین مقالات دیگری را که من به آنها اضافه کرده‌ام. من در نوشتن تحقیقات خودم معمولاً در هر نمونه چاپی حک و اصلاح و اضافاتی به متن می‌کنم و بدین ترتیب زحمت کسانی را که کارهای فنی کتاب را به عهده می‌گیرند زیاد می‌کنم. لذا تشکر من از خانم شریفی نه فقط به خاطر مطالبی است که بار اول از روی دست‌نوشت من حروف‌نگاری کرده‌اند بلکه همچنین از بابت اصلاحات و مطالبی است که بارها به هر نمونه چاپی افزوده‌ام. از دوست عزیزم آقای دکتر محمد سوری که کل کتاب را قبل از چاپ مطالعه کردند و نواقصی را به من تذکر دادند و نیز از مسئولان انتشارات فرهنگ معاصر به خصوص آقای داود موسائی و کیخسرو شاپوری که چاپ و نشر این اثر را ضمن سلسله «تاریخ اندیشه» پذیرفتند تشکر می‌کنم. والله الحمد.

نصراً لله پورجوادی

هشتم آذر ۱۳۹۶

مقدمه

منظره پرواز پروانه به دور شعله شمع و نزدیک شدن او به شعله و ناگهان آتش گرفتن و سوختن او منظره ایست که فرصت دیدن آن امروزه کمتر دست می دهد، اما در قدیم چه بسا هر شب مردم آن را می دیدند و شاید هم توجهی به آن نمی کردند. اما این صحنه شبانه موضوعی بود که شاعران و نویسندگان ادیب آن را در آثار خود مجسم می کردند و معمولاً هم پروانه را عاشقی می دیدند که مشتاقانه برای دیدن شعله از دور به طرف آن می آید و خود را دیوانه وار به آتش می زند.

آیا پروانه ها به راستی عاشق شمع اند و مشتاق دیدار شعله اند و چیزی که آنها را به طرف شمع می کشاند عشق است؟ کمتر کسی است که به این پرسش پاسخ مثبت بدهد. ما برای این که به پرسش فوق پاسخ مثبت بدهیم باید اولاً قائل باشیم به این که عشق در حیوانات دیگر، از جمله در حشرات هم می تواند باشد و ثانیاً چیزی که پروانه را به طرف شمع می کشاند همان انگیزه ایست که عاشقان را به طرف معشوقان خود می کشاند، مجنون را برای دیدن لیلی، یا خسرو را برای دیدن شیرین. اثبات این دو حکم هم اگر محال نباشد، بسیار دشوار است.

اما برداشت عاشقانه از پرواز پروانه کردن مستلزم اعتقاد به عشق کیهانی یا وجود عشق در حیوانات دیگر و به خصوص در پروانه نسبت به شمع نبوده است. کسانی که پروانه را به منزله عاشق تصوّر کرده اند در واقع پروانه

را غناد عاشق انگاشته‌اند، یا پروانه را کنایه از (متافور) عاشق در نظر گرفته‌اند و شعله آتش را کنایه یا غناد معشوق و رابطه میان آنها را کنایه از عشق. کلّ این حادثه را که از پرواز پروانه از دور به طرف شمع یا چراغ آغاز می‌شود تا مرحله‌ای که پروانه به شعله نزدیک می‌شود و به دور آن طواف می‌کند و سرانجام در یک لحظه خود را به آتش می‌کشد و می‌سوزد به عنوان تمثیل (اله‌گوری) در نظر گرفته‌اند.

با وجود این که دیوانهای شعرای ما و برخی از مثنویهای ایشان برداشت عاشقانه از حرکت پروانه را برجسته کرده و به‌خصوص از قرن هفتم به بعد داستان پروانه و شمع را فقط از دیدگاه عاشقانه و از لحاظ نسبت عشق در نظر گرفته‌اند، برداشتی که شعرا و نویسندگان و همچنین عرفا از این حادثه طبیعی و در عین حال ترحم‌آمیز داشته‌اند منحصر به نسبت عاشق و معشوق نبوده است. در واقع، پیش از این که برداشت عاشقانه از داستان پرواز پروانه در ادبیات ما رواج پیدا کند، برداشت دیگری از این حادثه می‌شده است.

برداشت غیرعاشقانه از حرکت پروانه به طرف شمع و سوختن او در آتش برداشتی بوده است که بنا بر آن پروانه نه از روی عشق به آتش بلکه از روی جهل و سبک‌سری به طرف آتش می‌رفته و خود را به آن می‌زده است، بدون این که بفهمد که چه می‌کند. همین نگاه به داستان پروانه و شمع بوده که حکما و خردمندان و همچنین برخی از شعرا را به این فکر انداخته که از این داستان نتایج اخلاقی بگیرند. پروانه را موجود ابله و طمع‌کاری فرض کنند که جان خود را در راه طمع و آرزوهای واهی فدا می‌کند. در واقع، در این برداشت نیز پروانه و آتش به عنوان نماد در نظر گرفته می‌شدند، البته نه نماد عاشق و معشوق، بلکه مثلاً نماد کسانی که به دنبال مطامع دنیوی می‌روند و بر سر آن جان خود را هم می‌بازند. این نوع نمادانگاری و نتیجه‌گیری اخلاقی از لحاظ تاریخی مقدم بر نمادانگاری عشقی بوده است، چنانکه هم در قرآن و تفسیر و

هم در حدیث داستان پروانه و آتش از همین لحاظ در نظر گرفته شده است. این مطلب را ما به خصوص در باب دوم بررسی خواهیم کرد.

برداشت غیر عاشقانه که جنبه‌ای اخلاقی داشته است در فرهنگهای چینی و ژاپنی هم وجود داشته و این برداشت از ادبیات بودائی وارد این فرهنگها شده است. در یکی از سخنان بودا، پروانه‌ها نماد اشخاصی اند که به دنبال شهوت و هوس می‌روند و خود را به هلاکت می‌اندازند. در واقع این سرنوشت مردم عوام (همچُ رَعاع) و بی‌خردانی است که شیفته هوای نفس و شهوت و سرانجام طعمه آتش می‌گردند. آنها نمی‌دانند که هواپرستی و شهوت‌رانی سرانجامی جز درد و عذاب و هلاکت نخواهد داشت، همان‌طور که پروانه نمی‌فهمد که چیزی که او را مفتون و شیفته خود ساخته است قاتل اوست.^۱

به راستی معلوم نیست که میان برداشت غیر عاشقانه و اخلاقی در ادبیات بودائی با همین برداشت در فرهنگ اسلامی یا حتی دوره جاهلی، ارتباطی وجود داشته است یا نه. ولی آنچه مسلم است این است که برداشت عاشقانه‌ای که در فرهنگ اسلامی پدید آمده است، تا جایی که ما اطلاع داریم، در جای دیگری سابقه نداشته است. ظاهراً این برداشت از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم در فرهنگ اسلامی پدید آمده و عرفا و صوفیان قرن سوم آن را پذیرفته و برای بیان معانی عرفانی از آن استفاده کرده‌اند. در این برداشت، پروانه دیگر موجودی است که خود را فدای مطامع دنیوی می‌کند و به هلاکت می‌رسد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به عنوان عاشق صادقی در نظر گرفته می‌شود که برای اثبات صدق مدعای خود حاضر است آتش را به جان بخرد.

۱. سوگیتا، ص ۷-۹۴. (برای مشخصات این اثر، بنگرید به کتابنامه، بخش انگلیسی).

پیداشدن برداشت عاشقانه از داستان پروانه و شمع در فرهنگ اسلامی تصادفی نبوده است. این برداشت بر اثر دو تحول فرهنگی - دینی در عالم اسلام پدید آمده است. یکی رفتن از آخرت‌نگری به دنیانگری و دیگر غلبه پیداکردن مفهوم عشق در فرهنگ دینی مسلمانان، به خصوص در تصوف.

مسلمانانی که در قرن دوم زندگی خود را وقف دینداری کرده بودند، و زهاد و عبّاد و نسّاک و قراء نامیده می‌شدند، اساساً آخرت‌نگر بودند، به این معنی که زندگی حقیقی را پس از مرگ دانستند و معتقد بودند که برای رستگاری و سعادت ابدی باید به دنیا پشت کرد. آرزوی آنها این بود که بپایند تا بتوانند در جهان دیگر به لذّات حقیقی برسند. بزرگترین لذّت برای ایشان چیزی جز دیدار خداوند نبود. این متدینان معتقد بودند که لذّت حقیقی برای اهل تقوا حتی برخورداری از بهشت و نعمتهای بهشتی نیست. لذّت حقیقی، به حکم ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صَدِيقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (۵۵:۵۴) رفتن به نشستگاه صدق، نزد پادشاه مقتدر بود، و این نشستن ملازم دیدن جمال خداوند بود. در دنیا به تنها چیزی که می‌توانند دل خوش کنند ذکر یا یاد خداوند بود.^۱

کسانی که زندگی خود را وقف دین و دین‌داری می‌کردند از خطر کردن در راه خدا باکی نداشتند. زهاد و عبّاد در قرن دوم می‌خواستند کاری کنند که زودتر به آرزوی خود برسند، لذا از جهاد فی سبیل‌الله استقبال می‌کردند. ابراهیم ادهم و عبدالله مبارک از قهرمانان جنگ با کفار در جبهه‌های شام بودند. شاگرد و مرید ابراهیم شقیق بلخی و شاگردش حاتم اصم نیز از قهرمانان جهادگر در جبهه‌های شرق بودند. آنها به جبهه می‌رفتند تا بلکه سعادت نصیب ایشان شود و به شهادت برسند و همین که به شهادت رسیدند

۱. برای توضیح در این باره، نک. نصرالله پورجوادی، رؤیت ماه در آسمان، ص ۶-۱۲۲.

در آن جهان به لقای پروردگار برسند. در همین زمانها جوانانی بودند که اهل فتوت و جوانمردی به شمار می آمدند و آنها نیز خدمت در راه خدا و جهاد فی سبیل الله را وظیفه خود می دانستند. از نظر ایشان عمل کردن به اصول اخلاقی و به خصوص ایثار و از خود گذشتگی فی نفسه راه نجات بود.

اما از اوائل قرن سوم ناگهان تغییری در جهان بینی دینی و آرمانهای اهل دیانت، زهاد و نساک و عبّاد، و همچنین در آرمانهای طریقه های اهل سلوک، مانند جوانمردان، پدید آمد و نگاه مسلمانان مؤمن به دنیا عوض شد.

تحولی که ایجاد شد به طور خلاصه در این بود که متدینان و مؤمنانی که زندگی خود را وقف دینداری و خداپرستی کرده بودند قائل شدند به این که سعادت و خوشی حقیقی نه فقط در آخرت، بلکه در دنیا هم مقدور است. به همین دلیل نوعی دنیانگری در میان دین داران و اهل تقوا پیدا شد. البته، این دنیانگری به معنای طلب خوشیهای دنیوی نبود. برای دینداران خوشیهای دنیوی همه هوای نفس و شهوت بود، آتشی بود که انسان را می سوزاند و هلاک می کرد. خوشی و لذتی که متدینان و اهل تقوا در دنیا جستجو می کردند تقرّب به خدا از راه معرفت بود. آنها به خلاف زهاد و نساک و قراء معتقد شدند که انسان می تواند لذّت بزرگی را که خداوند وعده آن را در بالای بهشت داده و گفته است ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (۳۵:۵۰)، در همین جهان هم به دست بیاورند، البته از راه باطن یا سرّ یا قلب. از اینجا بود که اهل دیانت به معرفت باطنی و قلبی روی آوردند و این آغاز پیدایش طریقه های معنوی و صوفیانه در قرن سوم بود. در نظر گرفتن معراج پیغمبر (ص) به عنوان نمونه اعلای طریقه ای که به معرفت حق و عین الیقین منتهی می شود نتیجه پدید آمدن همین نگاه عرفانی در قرن سوم بود. چندین اثر صوفیانه در قرنهای سوم تا پنجم درباره معراج محمد (ص) پدید آمده است که اگر دنیانگری عرفانی در قرن سوم غلبه نکرده بود به موجود نمی آمد. یکی از این آثار، معراجیه

حلاج است که در آن داستان پروانه و آتش به منزله سفری معنوی برای رسیدن به معرفت در نظر گرفته شده است.

دنیانگری مؤمنان و متقیان و همچنین اهل طریقه‌های باطنی و صوفیانه موجب شد که این مؤمنان به نسبت خاصی میان انسان و خداوند قائل شوند و آن نسبت عشق بود. عشق لفظی بود که در زبان عربی برای دوستی و محبت شهوانی میان دو نفر، به خصوص میان زن و مرد، به کار می‌رفت.^۱ این نوع دوستی به طور کلی فاقد جنبه‌های آرمانی بود و حتی کسانی که مبتلا به این نوع احساسات عاشقانه می‌شدند دیوانه و مجنون به شمار می‌آمدند. در قرن دوم، زاهدان و عابدان و حتی اهل فتوت کاری با این نوع عشق و دوستی نداشتند. داستانهای عشق قدیم ایرانی در جامعه دینی اسلامی بر سر زبانها نبود. داستانهایی که مطرح بود داستانهای قهرمانان اخلاقی و عبرت آمیز بود. قهرمانان میدان دیانت کسانی نبودند که در غم هجران و دوری از معشوق الهی می‌سوختند و می‌ساختند، بلکه کسانی بودند که دغدغه آنان یافتن رزق حلال و تحمل گرسنگی و رعایت احسان و توکل و نشان دادن رشادت در جبهه‌های جنگ علیه کفار بود. اما این وضع در قرن سوم تغییر کرد. نه این که قهرمانان میدان دیانت رعایت این اصول اخلاقی را به دست فراموشی سپارند، بلکه آرمانهای دیگری برایشان اهمیت پیدا کرد. این آرمانها بر محور موضوع عشق بود.

طرح موضوع عشق و عاشقی در فرهنگ اسلامی در قرن سوم یکی از مهمترین ویژگیهای این قرن به حساب می‌آید. عشق و داستانهای عشق برای ادبا و شعرا و نویسندگان و عرفا و صوفیه و فلاسفه ناگهان از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم به صورت یکی از موضوعات مهم در آمد. داستانهای

۱. برای معنای عشق و جنبه شهوانی آن، نک. پورجوادی، باده عشق، ص ۲۷-۲۵.

عشق از قرن سوم به بعد است که متداول می‌شود. مفاهیمی چون عشق و شوق و انس و جنون ناشی از عشق و احساسهای عمیق و درد و غم عاشقان بیش از پیش در اشعار شاعران مطرح می‌شود. از همه مهم‌تر پیدایش مفهوم عشق عفیف و پاک یا عشق عذری بود که قبل از صوفیه در گروه خاصی از جوانمردان و ادبا و متفکران عمدتاً ایرانی به نام «ظُرُفا» ظهور کرد.

عشق ظرفا عشق افلاطونی بود، عشقی بود که شهوت و هوی در آن راه نداشت. همین عشق است که بعداً وارد تصوف عاشقانه و نوحلاجی می‌گردد. عشق موضوعی بود که در قرن سوم نه فقط توجه ظرفا و ادبا را به خود جلب کرده بود، بلکه نویسندگان و شعرا و فلاسفه و پزشکان نیز درباره آن سخن می‌گفتند.

نویسنده‌ای چون جاحظ، که خود تحت تأثیر فرهنگ ظرفا بود، چندین اثر درباره عشق و دوستی تألیف کرده است.^۱ اطبا و فلاسفه به سراغ سخنانی رفتند که حکمای قدیم یونان درباره عشق گفته بودند، عشق نوافلاطونی و عشق کیهانی. در مجالس علمی و فرهنگی و ادبی بزرگان و درباریان، عشق به صورت یکی از مسائل پرجاذبه مورد بحث و گفت‌وگو واقع شد. یکی از این مباحث را ابوالحسن علی مسعودی (ف. ۳۴۵) در مروج الذهب نقل کرده است.^۲ صوفیان نیز از جمله کسانی بودند که در قرن سوم به موضوع عشق رو آوردند. مهمترین موضوعی که در قرن سوم در خصوص عشق برای صوفیان مطرح شد این بود که آیا می‌توان از عشق انسان به خدا سخن گفت، یا نه؟ آیا می‌توان یک گام بالاتر رفت و از عشق خدا به خلق سخن گفت، یا نه؟ این

۱. مانند «رسالةالعشق و النساء» و «رسالةالقیان».

۲. نک. مسعودی، مروج الذهب، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۶-۳۷۲. این مجلس در حضور یحیی برمکی و با شرکت سیزده تن از علما و متکلمان مذاهب مختلف برگزار می‌شود. نک. پورجوادی، باده عشق، ص ۵-۲۴.

نوع استفاده از مفهوم و لفظ «عشق» برای بعضی‌ها خطرناک بود. ابوالحسن نوری (ف ۲۹۵)، صوفی معروف بغداد، به خاطر به کار بردن لفظ عشق در مورد خدا متهم به زندقه شد (در سال ۲۷۸) و چیزی نمانده بود که جلاد سر از تنش جدا سازد. یکی از اتهامات او این بود که گفته بود «من عاشق خدایم و خدا عاشق من است» (أنا أعشق الله و هو يعشقني).^۱ حسین بن منصور حلاج نیز که متهم به زندقه شد و جان خود را از دست داد یکی از کسانی بود که عشق را در مورد رابطه میان انسان و خدا به کار برد.

مطرح شدن مفهوم عشق در فرهنگ قرن سوم در واقع نگاه جدیدی را در مسلمانان پدید آورد. با این نگاه بود که رابطه میان انسان و خدا که رابطه بندگی بود تبدیل به رابطه‌ای عشقی گردید. در قرن دوم اگر زهاد و عباد حاضر می‌شدند که به جهاد پردازند و در راه خدا کشته شوند، خود را بنده‌ای می‌دیدند مطیع و فرمانبردار. ولی در قرن سوم وقتی صوفیان متهم به مرگ می‌شدند، خود را عاشقانی می‌انگاشتند که حاضر بودند در راه رضای معشوق جان خود را هم فدا کنند، و انتظار پاداشی هم نداشته باشند.

نگاه عاشقانه به داستان پروانه و سوختن او در آتش اگر تا قرن دوم صرفاً به عنوان تمثیلی اخلاقی در نظر گرفته می‌شد، از قرن سوم به بعد، در نتیجه پدید آمدن نگاه عشقی در میان مسلمانان به صورت تمثیلی عرفانی هم در نظر گرفته شد. اگر در نگاه اخلاقی پروانه نماد انسان دنیاپرست و طماع و ابله در نظر گرفته می‌شد، در نگاه عرفانی این حشره ضعیف نماد عاشقی است که برای رسیدن به معشوق (آتش) پرواز می‌کند و وقتی به او رسید و او را دید جان خود را فدای او می‌کند.

داستان پروانه و آتش به عنوان تمثیل عرفانی و عاشقانه که بر اثر پیداشدن

۱. درباره داستان ابوالحسن نوری و اتهاماتی که به وی زدند، نک. ابونصر سراج، اللمع، تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی، ص ۴۹۲؛ پورجوادی، باده عشق، ص ۷-۵۶.

نگاه عشقی در فرهنگ معنوی پدید آمد، از دو منظر در نظر گرفته شده است که اندکی با هم فرق دارند. به عبارت دیگر، این داستان از دو لحاظ به عنوان تمثیل (اله‌گوری) در نظر گرفته شده است: یکی از لحاظ عرفانی و دیگر از لحاظ عشقی. از لحاظ عرفانی نگاهی است که حلاج به آن کرده است و از لحاظ عشقی نگاهی است که صوفیان نوحلاجی به آن افکنده‌اند. حلاج اگر چه آتش را نماد عشق می‌داند و پروانه را نماد انسانی می‌انگارد که مشتاق دیدن معشوق و متحدشدن با آن است، چیزی که مطلوب پروانه است معرفت است. پروانه خواستار شناخت آتش است و چون آتش می‌سوزاند، پروانه با سوختن در آتش به وجد و وجود (یافت) می‌رسد. اما همین روایت حلاجی در دست نویسندگان نوحلاجی و شعرای پارسی‌گو تبدیل به روایتی کاملاً عشقی می‌گردد. پروانه عاشقی می‌شود که می‌خواهد به معشوق برسد. او را از راه مشاهده درک کند و از این طریق به وجد برسد. سپس این وجد باعث انزعاج گردد و پروانه عاشق دیوانه شود و خود را به آتش کشد و در عین عشق به هلاکت رسد. این حالت اگر چه «وجود» است و پروانه از راه «یافت» آتش به عین حقیقت می‌رسد و خود عین حقیقت می‌گردد، ولی تعبیراتی که برای بیان این معانی به کار می‌رود همه مرتبط با زبان عشق و عاشق است.

در کتاب حاضر من ابتدا داستان پروانه و آتش را به عنوان تمثیلی اخلاقی مورد بحث قرار داده‌ام و پس از آن به شرح دو نگاه عرفانی و عشقی به تمثیل پروانه و آتش در آثار صوفیه پرداخته‌ام. تمثیل اخلاقی با قرآن و حدیث آغاز می‌شود (باب اول) سپس استفاده‌ای را که دو تن از صوفیان قدیم از این داستان کرده‌اند (یکی ابوطالب مکی و دیگر ابوحامد محمد غزالی) شرح داده‌ام (باب دوم). نظر عرفانی حلاج به این داستان که آغاز مطرح شدن تمثیل عرفانی است، موضوع باب سوم است. با این نظر است که داستان پروانه به

صورت یک تمثیل عرفانی درمی آید و نویسندگان و شاعران مذهب نوحلاجی را تحت تأثیر قرار می دهد. مهمترین نویسنده نوحلاجی احمد غزالی است که برداشت حلاج را که برداشتی عرفانی بود تبدیل به برداشتی «عشق» می کند. پروانه، در این برداشت، می خواهد به وصال برسد، به توحید و یگانگی برسد. احمد غزالی میان دو مرحله تمیز می دهد، یکی مرحله «وصال» و دیگر «حقیقت وصال». پروانه وقتی به دور آتش طواف می کند به مشاهده می رسد و طرب می کند. ولی چون در آتش می سوزد و خاکستر می شود به «حقیقت وصال» می رسد. غزالی این مطلب را در کتاب سوانح بیان کرده است، ولی در آثار دیگر او نیز داستان پروانه و آتش از دید عرفانی مطرح شده است. در ضمن بررسی آثار احمد غزالی در باب چهارم، به اثر دیگری که به نام احمد غزالی به چاپ رسیده ولی محققاً از او نیست پرداخته ام و آن «بحر الحقیقة» است. «بحر المحبة» نیز که به عربی است و تفسیر سورة یوسف است، به احمد غزالی نسبت داده شده است، و این اثر در همین باب مورد بررسی قرار گرفته است. در باب پنجم بر گزارشهای آثار مختلف، از جمله گزارش کتاب «جامع السنین»، به قلم احمد طوسی، پرداخته ام. باب ششم درباره گزارشهای دو کتاب صوفیانه به پاریسی است، یکی کشف الاسرار رشیدالدین میبیدی و دیگر روح الارواح شهاب الدین سمعانی.

در باب هفتم گزارشی زبان حالی از داستان پروانه و آتش را که در کتاب «روضة الفریقین» آمده است شرح داده ام.

در باب هشتم درباره استفاده ای که عین القضاة همدانی از این داستان کرده است تا از معانی پاره ای از آیات قرآن پرده بردارد بحث کرده ام. برداشت حلاج هم البته با قرآن مرتبط بود. معراج پیامبر موضوعی است قرآنی. اما عین القضاة سعی می کند آیاتی را بر اساس این داستان تفسیر یا تاویل کند. عین القضاة اگرچه خراسانی نبود، ولی تصوف او از جهاتی متأثر از

تصوف نوحلاجی خراسان بود. اما روزبهان بقلی شیرازی، که سخنش درباره پروانه و آتش موضوع باب نهم است، نه خراسانی است و نه متأثر از مذهب نوحلاجی خراسان. او متأثر از حلاج است و خود بنیانگذار مذهب نوحلاجی شیراز یا پارس به شمار می آید.

باب دهم درباره تأثیرگذارترین شاعر نوحلاجی خراسان یعنی فریدالدین عطار نساپوری است. عطار هم در مثنویهای خود، به خصوص در منطق الطیر و هم در دیوان خود به داستان پروانه و آتش از دید نوحلاجی نگاه کرده است.

اشعار مولانا که تا حدود زیادی تحت تأثیر عطار بوده است در باب یازدهم بررسی شده است. البته، مولانا در فیه مافیه نیز به داستان پروانه و آتش اشاره کرده است.

در باب دوازدهم من در آثار منشور و منظوم صوفی و نوحلاجی نجم الدین رازی معروف به دایه را مورد بررسی قرار داده‌ام. نجم الدین با وجود این که تحت تأثیر حلاج بوده است ولی مقلد و تکرارکننده صرف نبوده است، او در واقع از دید نوحلاجی به داستان سوختن پروانه در آتش نگاه کرده است.

کسی که مستقیماً تحت تأثیر مذهب نوحلاجی خراسان بوده است شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی است که موضوع باب سیزدهم است. وی با وجود شیرازی بودن از روزبهان الهام نگرفته است. سعدی در واقع ناشر آراء عرفانی و مضامین شاعرانه عطار نساپوری در پارس است و بعد از او، شاعران دیگر تحت تأثیر او بوده‌اند. مثلاً نزاری قهستانی با وجود این که با عطار آشنا بوده، ولی به دلیل ناآشنایی او، یا کم آشنائیش با سعدی، مضامینی چون مضمون پروانه و سوختن او در آتش عشق را کمتر مورد استفاده قرار داده است.

علاءالدوله سمنانی که نظرش در باب چهاردهم مطرح شده است

نویسنده ایست که از این تمثیل به گونه‌ای خاص در نثر استفاده کرده است. عماد فقیه کرمانی که اشعارش در باب پانزدهم بررسی شده تمثیل پروانه و آتش را به عنوان داستانی فرعی در داخل مثنوی خود به نام «محبّت نامه» آورده است. یکی از ابتکارات او این است که وی معشوق را نه آتش و روشنائی آتش بلکه خود شمع و جسم آن در نظر می‌گیرد و به مدح و ثنای قد و بالای شمع می‌پردازد. ستایش کردن از قد و بالای شمع در واقع ما را از چارچوب تمثیل خارج می‌سازد. مهمترین چیز در این داستان آتش است، چه از حیث نورانیّت آن و چه گرمی و سوزندگی آن. قد و بالای یک تکه موم چیزی نیست که پروانه یا هر کس دیگر بخواهد به آن دل ببندد.

داخل کردن داستان پروانه و آتش به عنوان یک حکایت فرعی به یک مثنوی بلند کاری است که با عطار آغاز شده است. سعدی هم از عطار تقلید کرده است. از سعدی به بعد شاعران دیگر وقتی داستانی درباره پروانه و آتش یا پروانه و شمع وارد مثنوی خود می‌کنند، مانند عماد فقیه کرمانی و سلمان ساوجی، در واقع از سعدی و عطار تبعیت می‌کنند. داستان عماد فقیه و برداشت او از داستان پروانه و شمع داستان حلاج و احمد غزالی نیست. او سعی کرده است ابتکاری به خرج دهد، ولی ابتکار او چندان ارزشی ندارد. عماد فقیه با ابیات سست و داستان ضعیفی که خلق کرده است در واقع قدمهای اولیه انحطاط را برداشته است. همان طور که زبان عرفان محیی الدین از قرن هشتم به بعد به دوران انحطاط قدم می‌گذارد، زبان تصوف نوحلاجی نیز در شعر سقوط می‌کند و یکی از نخستین نشانه‌های این سقوط را نیز در اشعار عماد فقیه می‌توان ملاحظه کرد.

سلمان ساوجی که داستان کوتاهی درباره شمع و عاشقی او در مثنوی «جمشید و خورشید» آورده است شاعری است به مراتب بهتر از عماد فقیه، ولی باز هم داستان ابتکاری او درباره عاشقی شمع که در باب شانزدهم مطرح

شده است از لحاظ معنی داستان قوی و دلنشینی نیست. سلمان در غزلهای خود نیز به داستان عاشقی پروانه و سوختن او در آتش اشاره کرده است، بی آنکه مستقیماً تحت تأثیر حلاج و احمد غزالی بوده باشد. غزلهای سلمان گاهی دست کمی از غزلهای سعدی و حافظ ندارد، حتی نشانه‌هایی هم هست از این که حافظ ممکن است از سلمان متأثر بوده باشد، یا به عکس، سلمان از حافظ متأثر باشد. ولی مضمون پروانه و آتش مضمونی است که در ابیات بیشتری از دیوان حافظ دیده می‌شود.

حافظ، چنان که در باب هفدهم نشان داده شده، بارها از مضمون پروانه و آتش یا شمع استفاده کرده است، هر چند که مضامینی که به کار برده است اغلب تکراری است.

داستان پروانه و آتش و برداشت عرفانی و عاشقانه از آن در ادبیات پارسی بعد از حافظ نیز مشاهده می‌شود و حتی باید گفت که این برداشت عاشقانه دامنه وسیعتری پیدا می‌کند و مضامین دیگری به مضامین قبلی اضافه می‌شود. مثلاً یکی از آنها گفت‌وگوی پروانه و شمع یا آتش شمع است که گاهی به صورت مناظره درآمده است و برخی از شاعران حتی اثر مستقلی هم در این باره تصنیف کرده‌اند. این موضوع را من در کتاب زبان حال توضیح داده‌ام و در اینجا نخواسته‌ام مطالبی را که در جای دیگر گفته‌ام تکرار کنم. ولی غیر از زبان حال و مضامین زبان حالی در داستان پروانه و آتش، مضامین و مطالب دیگری هم در آثار شعرای پارسی آمده است.